

یادداشت

بازی سرمایه‌داری برای خفه‌کردن صدای معترض

● **بهرام دبیری:** یک بازی کم‌دی/ ترازیک در جهان هنر اتفاق می‌افتد که از آمریکا شروع شده است. فرض بر این بوده است که آقای بنکسی، نقاش خیابانی، حتی اگر معترض باشد که ظاهراً معترض است، ولی من تردید دارم و معتقدم رل مخالف یا اپوزیسیون گرفتن فقط زمینه‌ای است برای کسب شهرت. کاری می‌کند که کسی نخرد یا کار او کار یک معترض است، ولی نظام سرمایه‌داری توان و تخیل این را دارد که از همین هم چیزی بسازد. چندین‌سال پیش که من در پاریس بودم، نمایشگاهی بود از آقای سزار، نقاش و مجسمه‌ساز معروف فرانسوی که تپه بزرگی از مدفوع را ساخته بود، در سالتی بسیار مجلل، سفید، با طناب‌های حافظ که ببندگان به این مدفوع نزدیک نشوند که مبادا آسیب ببیند. این کار شاید در سال‌های ۱۹۲۰ یا ۱۹۳۰ یا حتی کمی دیرتر از طرف یک هنرمند - اگر نبشود چنین نامی رویش گذاشت- یک اعتراض تلقی می‌شد که معمولاً پلیس حمله می‌کرد و جمع می‌کرد و می‌بست، اما در آن سال که من در پاریس آن نمایشگاه را دیدم، شهردار پاریس سفارش داده بود که کاری را بسازد و او گفته بود که من می‌خواهم یک مدفوع چهارمتر در دومتر بسازم. شهردار گفته بود چقدر بودجه می‌خواهی؟ چه سالتی در اختیارت بگذاریم؟ چه نوری می‌خواهی بر آن بتابد؟ درواقع به نوعی ته همه این ماجرا از دل و جرئت‌انداختن هنرمندان است که به مدد تبلیغات و به مدد دلار شدنی است. آن چنان که وقتی من ۲۰ ساله بودم، یعنی در دهه ۶۰ میلادی، هنرمندان، نقاشان، نویسندگان و شاعران فراوانی به‌عنوان معترض در جامعه اروپا و حتی آمریکا قابل شناسایی بودند؛ چه باب دیلن بود در آمریکا، چه بیتل‌ها در انگلیس یا پینک فلوید، کامو، سارتر و بسیاری دیگر. اما امروزه سال‌های‌سال است که ما هیچ صدای معترضی از جامعه هنری اروپا و آمریکا نمی‌شنویم و نهایت آن می‌رسد به موجودی به نام آقای بنکسی که پشت این نفروختن و مخالف‌بودن، اثر او را تبدیل می‌کنند به اثری که یک میلیون بوند یا یک میلیون دلار قیمت‌گذاری می‌شود. چنین بازی‌ای در آنجا جریان دارد که خیلی هم عجیب نیست. سرمایه‌داری موفق شده است کاری کند که لااقل در جامعه غرب هیچ صدای معترضی وجود نداشته باشد. برای همین هم هست که الان سال‌هاست در کشورهای آسیایی یا آمریکای‌لاتین صداهای واقعی‌تری از هنرمندان می‌شنویم که دیگر این صداها از جامعه هنری اروپا یا آمریکا به گوش ما نمی‌رسد.

شرق روزنامه

سهمشنبه ۱۷ مهر ۱۳۹۷ • ۲۹ محرم ۱۴۴۰ • ۱۹ اکتبر ۲۰۱۸ • سال شانزدهم • شماره ۳۲۶۳ • ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۱:۵۲ • اذان مغرب ۱۷:۵۵ • اذان صبح فردا ۴:۴۳ • طلوع آفتاب ۶:۰۶

روزنامه‌فرو

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

ولادیمیر کاتز انوفسکی

به بهانه انتشار خبر قتل خبرنگار عربستانی در استانبول



محمدعلی آرامی متخصص مغز و اعصاب



به بهانه هفته سالمند در افتتاحیه کنگره طب سالمندی و سالمندشناسی که به همت گروهی از پزشکان و کارشناسان علاقه‌مند این حوزه برگزار شد، شرکت کردم. حرف‌ها و مسائل و مشکلات سالمندان همچنان تکرار شدند و همه حس می‌کردیم که مشکلات نه‌تنها کم نشده‌اند، بلکه فزونی هم گرفته‌اند. گزارش‌های مسئولان نیز نشان می‌دهند که همچنان «برنامه‌» می‌ریزیم و طبق معمول همیشه در برنامه‌داشتن دست پری داریم. نمی‌خواهم که قدردانشناس تلاش‌های انجام‌شده باشم، ولی کاری ندیدم که به شکلی سیستماتیک معمول همیشه در برنامه‌داشتن دست پری داریم. نمی‌خواهم که قدردانشناس تلاش‌های انجام‌شده باشم، ولی کاری ندیدم که به شکلی سیستماتیک معمول همیشه در برنامه‌داشتن دست پری داریم. ۳۰ سال دیگر جمعیت سالمند از حدود ۱۰ درصد فعلی به ۳۰ درصد خواهد رسید. نمی‌دانسم به چه دلیل یاد فیلم «مورد عجیب بنجامین باتن» افتادم. فارغ از برداشت‌ها و تحلیل‌های پیچیده درباره فیلم، یک برداشت تشابه

میدون و سوفیا

من معترض هستم؛ پس هستم

اول ایبن گفت‌وگو را بخوانید. (به نظر من بهترین گفت‌وگوی امسال بوده، بعد هم من حتی یک نقطه هم دست نبردم توی مطلب. چون حوصله ندارم بعدا دست برده شود توی نقطه‌ام).



پوریا عالمی

ایرنا: برای این تجمع مجوز گرفته شده بود؟
کیان: نه. مجوزی نداشت.
ایرنا: پس شما در تجمع غیرقانونی شرکت کردید؟
کیان: حالا دیگر، چه بگویم؟
ایرنا: یعنی شما برای جلوگیری از طی‌شدن یک فرایند قانونی در مجلس، یک تجمع غیرقانونی برگزار کردید؟
کیان: ما روی همین مسئله تجمع‌ها بحث داریم، ما در چند مورد برای برگزاری تجمع درخواست ارائه دادیم، اما به ما مجوز ندادند. نه‌فقط در این دولت، بلکه در ۲۰ سال گذشته روند همین بوده است. وقتی مطالبه‌ای مانند این مسئله وجود دارد، تجمع به صورت خودجوش شکل می‌گیرد.
ایرنا: یعنی شما این حق را به گروه‌های فکری مقابل خود هم می‌دهید که اگر درخواست مجوز دادند، اما صادر نشد، به صورت خودجوش تجمع برگزار کنند؟
کیان: نه. من برای کسی که حرف درستی بزند حق قائلم.
ایرنا: مرجع تشخیص حرف درست کیست؟
کیان: من حق نمی‌دهم به این افراد.
ایرنا: ولی این حق را به خودتان می‌دهید!
کیان: من جای آنها نیستم. آنها اگر خودشان تشخیص دادند که تجمع برگزار کنند یا خودشان است، ولی بنده این حق را به آنها نمی‌دهم، ولی اگر کسی حرف درستی داشته باشد که مرجع تشخیص حرف حق خود فرد است، می‌تواند تجمع برگزار کند.
ایرنا: پس یعنی اگر تشخیص دادند که حرف درستی می‌زنند شما حق می‌دهید که تجمع برگزار کنند؟
کیان: خیر. من حق نمی‌دهم.
ایرنا: شما خودتان گفتید که اگر تشخیص دادند درست می‌گویند می‌تواند تجمع برگزار کنند.
کیان: شما باید مجموعه انسانی را مثال بزنید که من با توجه به سوابق آنها ببینم حرف حق می‌زنند یا نه.

ایرنا: این یعنی اگر تشخیصشان مطابق با تشخیص شما باشد به آنها حق می‌دهید، اما اگر خلاف نظر شما باشد حق نمی‌دهید!
کیان: موضوع به موضوع فرق می‌کند.
این گفت‌وگویی که خواندید بخشی از گفت‌وگوی خبرگزاری ایرنا بود با علی‌کیان، مسئول بسیج دانشجویی دانشگاه علامه طباطبائی که دیروز جلوی مجلس علیه CFT تجمع کرده بودند. ما خیلی دوست داشتیم امروز یک مطلب طنز بنویسیم و در صفحه آخر روزنامه «شرق» منتشر کنیم که ملت وسط این‌همه گرفتاری از شیرین‌کاری بنده طوری بخندند که سقف را گاز بزنند، اما وقتی مصاحبه ایرنا را با جناب آقای کیان خواندیم واقعاً دیدیم دیگر وقتش است کم‌کم بنده طنزنویسی سیاسی را ببوسم و بگذارم کنار، چون برخی دوستان رسماً و به هر شکلی سعی می‌کنند مردم را بخندانند.

جمع‌بندی

سوفیا... عشقم... تو اگر حرف درست بزنی من برای تو حق قائلم که حرف بزنی، اما چون حرف درست نمی‌زنی این حق را به تو نمی‌دهم حرف بزنی که بگویی این حق را برای من قائل نیستی که من حق دارم که جلوی کسی را که می‌خواهد حرف بزنسد بگیرم، پس چون نمی‌توانی این حرف را بزنی من نمی‌توانم به حرف تو گوش کنم که این حق را برای تو قائل باشم که حرف بزنی، چون این حق را برای تو قائلم که اگر درست حرف بزنی می‌توانی حرف بزنی، اما چون حرف درست را من می‌زنم لازم نکرده تو حرف بزنی عشقم.

عاشق قائلنده تو؛ میدون دوم

آکادمی

آی آدم‌ها

شناختی و حافظه ... از آن‌قدر کم‌اند که بهتر است گفته نشود. البته اگر بخواهیم تعاریف جدید توانبخشی را به کار ببریم، شاید وقت را از دست بدهیم.

درباره حمایت‌های اقتصادی نیز به توجه زیادی نیاز است، بسیاری از سالمندان با توجه به حقوق و مستمری‌های ثابت یا با تغییراتی که عموماً از میزان تورم کمتر است یا به دلیل مشکلات بوروکراتیک با تأخیر بسیار جبران می‌شود، مستعد ابتلا به فقر و پیامدهای آن هستند. سیاست‌گذاری‌های کلان دراین‌باره اهمیتی بسیار دارد که شاید تکرار آن دولتمردان و مجلسیان را به حرکت وادارد.

می‌خواستم راجع‌به انبوه مشکلات جسمی سالمندان و توجه به آنها بپردازم که یاد شعر نیما افتادم و به قول مولانا قلم بر خود شکافت:

آی آدم‌ها! که بر ساحل بساط دلگشا دارید

نان به سفره، جامه‌تان بر تن
یک نفر در آب می‌خواند شما را
موج سنگین را به دست خسته می‌کوبد
باز می‌دارد دهان با چشم از وحشت دریده
سایه‌ها‌تان را ز راه دور دیده

آب را بلعیده در گود کبود و هر زمان، بی‌تابی‌اش افزون
می‌کند زین آب‌ها بیرون
گاه سر، که پا
آی آدم‌ها!

زیر آسمان

تنوع فرهنگی؛ کمبود این روزهای کودکان

هفته ملی کودکان است؛ هفته‌ای که می‌تواند لحظات شادی را برای کودکان فراهم کند و تلاش‌هایی هم در این جهت شده است. از یک سو کانون و برخی نهادهای عمومی برنامه‌های خاص کودکان دارند و



گیسو فقفوری

از سوی دیگر دست‌اندرکاران این‌جا‌ها هم برای آشنایی کودکان با صلح و دوستی کارگاه‌ها و نمایشگاه‌هایی برپا می‌کنند. دست‌اندرکاران و فعالان حوزه کودک هم برنامه‌های تخصصی برگزار می‌کنند؛ از پرداختن به جنبه‌های تنهایی کودکان تا بررسی ادبیات کودک و حقوق ازدست‌رفته کودکان. عده‌ای دیگر از خیریه‌ها و سرپرستی‌های کودکان برای این روز و هفته برنامه‌های نشست و گردهمایی در نظر گرفته‌اند و با بردن بچه‌ها به تئاتر و سینما یا دعوت از افراد مشهور سعی می‌کنند ساعت‌های خوشی را برایشان فراهم کنند. البته توجه به این روز در بخش‌هایی از جامعه پیرنگ است اما در سازمان‌ها و نهادهای دولتی و عمومی خیر!.

وقتی مرور می‌کنید نه آموزش‌وپرورش علاقه داشته برای دانش‌آموزان برنامه‌ای تدارک ببیند و نه حتی بهزیستی برای مهدکودک‌ها و مکان‌هایی که کودکان در آنها مستقر هستند کاری می‌کند. این سؤال بارها مطرح شده و هنوز بی‌جواب مانده است که آیا آموزش‌وپرورش که بیشترین ارتباط را با دانش‌آموزان و کودکان دارد، در برنامه‌ریزی‌های متعددد همکاری با هنرمندان اهالی فرهنگ را هم گنجانده است؟ یا قارار است تمام مسئولیت‌ها بر دوش خانواده‌ها باشد؟ خانواده‌هایی که شاید اولویت چندم آنها مسائلی غیر از آموزش باشد. در این میان بسیاری مواقع هم فراموش می‌شود که همه‌چیز فقط تهران نیست. همه اتفاق‌ها قرار نیست برای کودکان پایتخت‌نشین برنامه‌ریزی شود. ما هزاران کودک در استان‌های مزی گردش‌نشین داریم، هزاران کودک ترکمن داریم، هزاران کودک بلوچ و سیستانی با تمام مسائلشان داریم. ما در ایران با قومیت‌ها و تنوع‌های مختلفی روبه‌رو هستیم که به نظر می‌رسد مسئولان فراموش کرده‌اند و اگر مسئولی در آموزش‌وپرورش می‌توانست به این موضوع توجه کند، گام بلندی بود. هرچند کسانی که در حوزه کودک‌ونوجوان فعال هستند، سعی می‌کنند نکته‌هایی را بیان کنند. مانند بیانیه گروه داوری لاکپشت برنده درباره روز جهانی کودک که با تأکید بر تنوع فرهنگی منتشر شده است. در این بیانیه به ماده ۱۷ کنوانسیون حقوق کودک که کشور ما نیز به آن پیوسته است، اشاره شده که طبق آن دسترسی کودکان به منابع و اطلاعات را جزء حقوق آنان برشمرده و از کشورهای عضو کنوانسیون خواسته است، آن دسترسی را تضمین کنند و موارد زیر را نیز توصیه کرده است: «همکاری‌های بین‌المللی برای تولید، مبادله و انتشار اطلاعات و مطالب از منابع گوناگون فرهنگی، ملی و بین‌المللی»، «تولید و انتشار کتاب‌های کودکان» و «توجه خاص به نیازهای فرهنگی و زبانی را که به گروه‌های اقلیت تعلق دارند. در بیانیه گروه داوران لاکپشت برنده آمده است: «با اینکه فقط کتاب‌های فارسی کودک‌ونوجوان را داوری می‌کنند اما با حضور شش‌ساله خود در داوری کتاب‌های کودکان و نوجوانان ایران کمبود کتاب‌های باکیفیت به زبان‌ها و گویش‌های رایج در ایران را به‌عنوان یکی از آسیب‌های فرهنگی ارزیابی می‌کنند. برخوردار از تنوع فرهنگی، زبانی و گویشی یکی از ویژگی‌های سازنده ایران عزیز ماست. زبان فارسی در تعامل سازنده با زبان‌ها، گویش‌ها و فرهنگ‌های دیگر رشد و گسترش یافته است. غفلت از این ویژگی حتی اگر به قصد کمک به زبان فارسی باشد، نتیجه‌اش برعکس خواهد شد. در دورانی که تنوع فرهنگی قربانی گسترش رسانه‌های یکسان‌ساز می‌شود، حفاظت از تنوع فرهنگی و ازجمله زبان‌ها و گویش‌های متنوع ایران ضرورتی انکارناپذیر است. گروه داوران لاکپشت برنده در چنین وضعیتی تألیف و انتشار کتاب به زبان‌ها و گویش‌های ایرانی را ضروری دانسته و از نویسندگان، ناشران و کنشگران فرهنگی دعوت می‌کند تا با توجه به این نکته مهم در تولید و انتشار آثار به زبان‌ها و گویش‌های رایج در ایران برای کودکان و نوجوانان بکوشند. همچنین از نهادهای عمومی و دولتی نیز انتظار دارد بستر و زمینه تولید و انتشار ادبیات و کتاب‌های کودکان و نوجوانان به زبان‌ها و گویش‌های رایج در ایران را فراهم کنند. بدیهی است که این اتفاق خسته به نفع انسجام ملی، زبان فارسی و غنای ادبیات کودک‌ونوجوان ایران خواهد بود». حالا باید دید که دیگران، مسئولان، علاقه‌مندان، دلسوزان و... نیز قرار است گام‌هایی در این زمینه بردارند یا خیر؟

پیشخوان



پداخته شده. «داستان سه شهر» نیز عنوان یادداشتی از محمد سوری است که در آن هویت سه شهر لندن، هنگ‌کنگ و برلین بررسی شده. فصلنامه «سفید» با صاحب‌امتیازی «انتشارات پیدایش»، مدیرمسئولی مریم طائب و سردبیری محمدرضا ایدرم، در ۱۳۲ صفحه، با قیمت ۲۰ هزار تومان منتشر شده است.

پاییز این نشریه، «شهرهای تسخیرشده»، نوشته آن‌لی نویتز است که در آن به جایگاه مفهوم شهر در ادبیات وحشت، علمی‌تخیلی، فانتزی و رمان‌های گرافیکی و چگونگی بازنمایی آن پرداخته می‌شود. همچنین بخش عمده‌ای از مطالب این شماره «سفید»، ترجمه داستان‌هایی است از نویسندگان مطرح ادبیات فانتزی و علمی‌تخیلی مانند «ام. جان هریسون»، «ولیم گیسون»، «توماس پینچون» و «فریتز لایبر» که کمتر در ایران به آنان

نخستین شماره فصلنامه فرهنگی- ادبی «سفید» با محوریت موضوع «هیولاشهر» در ادبیات داستانی ژانری منتشر شد. در بخش «یادداشت سردبیر» این مجله آمده است: «سفید، یک مجله/ کتاب است و انتظارمان این است که هر شماره‌اش با محوریت یک واژه یا یک موضوع خاص برای گمانه‌زنی باشد، چنان‌که همین شماره با فیلتر فانتزی و علمی‌تخیلی، جغرافیای شهر و زستن در شهرهای هیولایی را می‌کاود». از عناوین شماره



۱۵۴۴

asiatech.ir

دارای مجوز FCP به شماره ۱۶-۹۴-۱۰۵۰ از سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی

آسیاتک

فعال سازی رایگان

تلفن ثابت آسیاتک

اشتراک رایگان فیلمو